

دیوان ماه نارسید تا ماه گیرا

شامل بخش‌های:

اشعار عاشقانه

اشعار فانی

سلوک

پند و حکمت

یاد پدر و مادر

فراق

خودشناسی

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

دیوان ماه نارسیده تمامه کیرا



از نارسیده تا کیرا

الف

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

دیوان



سال ۱۴۰۵ / ماه ۲ / روز ۵

سال ۱۴۰۵ / ماه ۴ / روز ۲۹

الف

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا



Rashad Sidia



دیوان ماهِ نارسیده تا ماهِ کیرا

بسم الله الرحمن الرحيم

دیوانِ ماهِ نارسیده تا ماهِ کیرا

شناخته کتاب

نام کتاب: دیوانِ ماهِ نارسیده تا ماهِ کیرا

شاعر: رشاد صدیقی

زبان: فارسی / دری

ژانر: عاشقانه، عرفانی، سلوک، مناجات، حکمت

نوع اثر: مجموعه اشعار (دیوان)

الف

دیوان ماه نارسیده تمامه کیرا

مقدمه

این دیوان روایت سفری است از عشق تا حقیقت؛

از ماه نارسیده‌ی آرزو تا ماه کیرای آگاهی.

در این مسیر، دل انسان از دبستگی‌های زمینی عبور می‌کند

و به نور معنا، معرفت و شناخت می‌رسد.

از نارسیدن تا رسیدن، از حیرت تا شناخت.

در این مجموعه، «ماه نارسیده» نماد آرزوهای دور و عشق‌های

ناتمام است،

و «ماه کیرا» نشانه حقیقت، نور و آگاهی.

الف

دیوان ماه نارسیده تانماه کیرا

یادداشت برای خوانندگان

در بیان این دیوان، بخشی با عنوان «فرهنگ واژگان» آورده شده است.

در این بخش، واژه‌هایی که در سراسر کتاب به کار رفته‌اند، از حرف «الف» تا حرف «ی» به ترتیب الفبا گردآوری شده و معنای هر یک به صورت کوتاه و متناسب با فضای ادبی و مفهومی این اثر بیان شده است. هدف از تهیه این فرهنگ، آشنایی بیشتر خوانندگان با واژگان، اصطلاحات و نمادهایی به کار رفته در «دیوان ماه نارسیده تانماه کیرا» است تا درک مفاهیم، تصاویر شعری و اشارات عرفانی و عاشقانه کتاب آسان‌تر و کامل‌تر شود.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا



بخش اول:

عاشقانه

غزل های عشق و

استعار

عشق الهی

وصال و دلدادگی

فنا و بقا

خیال و فراق

نور و معنا

زلف و زیبایی

بخش دوم: سلوک

توحید و یقین

و خودشناسی

بخش چهارم: مناجات

غم دوری

بیداری درون

دعا

رهایی از دنیا

درد عشق

تحقیقت و

امید

شناخت

توبه و بازگشت

تحمل روحی

گفت و گو با خدا

بخش سوم: عرفانی

بخش پنجم: پند و حکمت

بخش هشتم: طبیعت و تناسل

دنیا و بی وفایی

دریا، کوه، شب، آسمان



دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

فهرست

بخش نهم: رنج و زمانه

جامعه

درد انسان

تحقیق روزگار

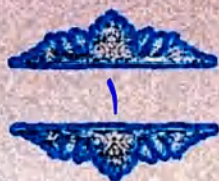
الف

دیوان ماه نارسیده تمامه گیرا

غزل ماه نارسیده

بخش اول عاشقانه

ز لعل دل کشت صبا چکد، جان را دگر سازد
که آن یک جرعه، تشنه کام را سلطانِ سر سازد
بر یک دیدارِ رویت، عقل و صبر از دست من بگریخت
که آن چشمِ سیه، صدقنه در جانِ بشر سازد
در هر ورق ز عمرم، نقش روی تو نهان مانده
که عطر زلف مشکینت، هوای خلد بر سازد
پری رویی که حسش آیتی از لطف یزدان است
اگر حافظِ بیدش، خامه را در خون تر سازد.



دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

سالم، وصال، دلدادگی

سلام ای باغبان دل، بر خط بنویس به بلبل من

این دلم در باغ و باغچه قلیم، برسانی سلام من

آمدی، خانه ام روشن شد

باتو کاشانه ام روشن شد

بعد از این از برم نرو جایی

باتو دخانه ام روشن شد.



دیوان ماه ناسید تلمه گیرا

وصال حضور

طوف کوی تو نمودم تا معطر جان شوم

آستان شد بهشت، مأوای تو

از نسیم خنده شیرین توست

عاشق صادق ترسد از بلا در راه تو



دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

عشق و ایمان

کی پروانه شد آتش، ز لعل پر ز دل عاشق
ز رفیق زین عاشق نیست، تا من، همی دارم

دیوان ماه ناسید تمامه گیرا

خیال وصال

مثنوی خیال من عرفی در غزل اینده شام
از نو کیران، سوی نو آفرینی کشد.



دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

زلف انکورین

بین زلف پریشان تو را، دل یاد انکور است
که حرمتش را هم ویتج این میخانه مسور است

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

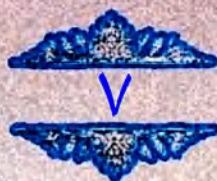
رند بی ادعا

ای خوش آن رند که جز مهرب عالم جان داد

دل به دست بت عیار و به هر یغمان داد

دل در سکوت شب شکست و صدان داد

جز آه بی قراری، نداد.



دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

شب تنهایی

شب ز تنهایی، دل بریده خون چکید
ز نوک قلم، ز درد نمان، آبی برون چکید



دیوان ماه نارسید تمامه کیرا



فراق و بازگشت



دل در فراق آن بزم غمی قرار شد
اما هنوز ماه من از پشت بارگشت



دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

جمع بندی عاشقانه

این عشق مانده پیلان دارد نه آغاز
هر دل در آن، ای سر یک راز

پیلان / بخش نخست

دیوان ماه نادر سید تاج‌الدین گیلانی

گذر از درون

بخش دوم اسلوک و خودشناسی

هر موج غم به سینه من خنجر نوشت
هر خطه با خیال تو آتش به جان نشست
دل از جهان بریدم و سوی خود شتافتم
کز خویش اگر گذشتم، حقیقت عیان نشست.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

از غفلت ناسیداری

در معبد غفلت زدم، پی سودای دگر

راهی دگر پی نمودم و میل تنهای برد کار

چون از شب تاریک نفس آزاد

گشتم عاقبت

دیدم سپیده سر ز دور روشن شد این

راه کار.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

حقیقت درون

نه تقلیدم، نه تصویر جهان دیگران

که در من آینه‌ای از خود من ایجاد

اگر خواهی بدانی ستر این آینه

چیت

درون خویش بگر، که تو حتی پدید شد.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

آگاهی ویداری

دل از بند جهان بی خبران آزاد شد

ز خواندن های دانا جان من بیدار

جهان در چشم ظاهر قصه ای تکرار بود

ولی در باطن آن، راه معنا آشکار

شد

دیوان ماه نارسید تامله گیرا

رباعی

در این باغ پر از حسرت به روی زرد

من بگر

رها کردم دل از معشوق های زودگذر

که من در جست و جوی یار دیرین مانده ام

نه از دنیا، نه از مردم، نه از این رهگذر.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

تکمل ورنج

هر بی خبر ز سوز دل عیم کند

عاشقی

ندانند او که این دل با چه آتشها

بسوخت.

دیوان ماه نارسید تمامه گیرا

زندان دنیا

کی در این زندان غم حیران بانی

چرا جان را چنین در بند این ویران

بانی

جهان باغی ست بی حاصل، بهارش

رو به زوال

کمن تکیه بر این دنیا، که آخر بی نشان

بانی.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا



دل من آینه صد درد و صد

امید شد

درون سینه ام معنای تازه پدید

شد.



دیوان ماه نادر سید تاج‌الدین گیلانی

جمع‌بندی سلوک

هر که از خویش گذشت،

به نور حق رسید

و هر که ماند در خود، در

ظلمت خنید.

پایان بخش دوم

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

ماه کیرا حقیقت

بخش سوم: عرفانی

ماه کیرا چو بر آینه جان جلوه گر آمد
غبار از دل گرفت و نور در سینه اثر آمد
زمینکار از دل تاریک من یک دم فرو
افتاد

که از آن جلوه، جانم سوی دریای دگر
آمد.

دیوان ماه ناسید تمامه گیرا

نور و معنا

دل رشاد از یاد آن دم در سکون افتاد

که درونش نور می از جنس یقین افتاد

نه در بیرون، نه در آفاق جهان معنا

که درون دل انسان، حقیقت پیدا افتاد.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حقیقت آگاهی

نه تقلیدم، نه تصویر خیال دیگران

که در آینه دل، خود حقیقت شد عیان

اگر خواهی بدانی ستر این بیداری چیست

در خودت بنگر، که پانخ در دون است نه

جهان.

دیوان ماه ناز سید تاجه کیرا

عشق الهی

الستم مست مستم، جرعه ای از عشق بده
که ز بوی تو خرابم، عقل و دینم رفته به

عشق تو آتش پنهان دل عاشق شد

که ز شعله اش جهان یکسره خاکستر شد.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

فنا و بقا

آن که در عشق تو خود را به فنا سپرد

در دل خاک، چراغ بقا پیدا کرد

هر که از خویش گذشت و به تو

پیوست

در دل نیستی، هستی دیگر پیدا کرد.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

دریا و یقین

اقیانوس دل من از سینه ام جاری شد

که در آن موج حقیقت بی کران

جاری شد

غرق آن نخط شدم در عمق دریای

یقین

که در آن هیچ خیال و وهم پنهان باقی

شد.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا



قبله دل نه در این عالم و نه در بالا

هر کجا نور تو تابید همان قبله ما

هفت اقلیم جهان در نظر عاشق

بیچ

جز نگاه تو نماند، همه از ما جدا.



دیوان ماه ناسید تمامه گیرا

بیداری نهایی

هر که از خویش برید و به تو

نزدیک شد

در دل تار شیش، صبح

امیدی زد.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

جمع بندی عرفانی

در پیمان راه، نه من

ماندم نه تو

فقط نور تو ماند و

سکوت تو.

دیوان ماه ناسید تمامه گیرا

دعا و امید

بخش چهارم امناجات

دعای کنم در این شب

بی پایان

که دلم را نوری دهی از

آسمان

اگر چه خستام از راه بی امان

تو باشی تکیه گاه من در هر زمان

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

پناه نخی

ای پناه دل شکسته بی قرار

جز تو ندارم در این جهان یار

دستم بگیر از میان این غبار

که بی تو نیست مرا هیچ

اعتبار.



دیوان ماه نادر سید تاج‌الدین گیلانی

مناجات با خدا

ای خدای رحیم و قدیر و بلند

دل من مانده در این قفس، در

بند

اگر خطا کردم و رفتم ز راه

تو خودت باش چراغ این سیاه.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

سکوت و تسلیم

در برابر تو سکوت من دعاست

اشک چشمم نشانه رضا است

هر چه خواهی همان رضا است

دل من جز تو هیچ تمنا

نخواست.

دیوان ماه نادر سید تاج‌الدین گیلانی

امید غفران

امیدم به رحمت توست

همیشه
که گناه من از حد گذشته

ولی تو بخشیده‌تر از هر خیال

تو خدایی و من اسیر سؤال.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

دعا برای صلح

ای خدا، جهان پر از آتش است

دل انسان از غم پر از وحشت

است

صلحی بده در میان این زمین

تا نماند دل کسی غمگین.

دیوان ماه نارسید تامله گیرا

جمع بندی مناجات

هر چه دارم از تو

دارم ای خدا

بی تو همیچم، هیچ در

این دنیا

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

نابلداری دنیا

بخش اینم ایند و حکمت

جهان باغی ست بی وفا و بی قرار

بهارش نخطه ای و آخرش غبار

مکن تکیه بر این سقف شکسته

که فردا نیست در آن هیچ قرار.

دیوان ماه نادر سید تاج محمد گرامی

مرکز و تحقیق

هر که آمد، رفت از این سرا

نه پادشاه ماند و نه کدا

پس چرا دل بسته ای به این جهان

که ندارد هیچ وفا به ما.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

عقل و آگاهی

عقل اگر راهما شود در دل

می برد انسان به روشن ترین

مترل

لیک اگر اسیر نفس شود

می شود زنجیر در دست دل.

دیوان ماه نارسید تمامه گیرا

عدالت و انصافیت

دل میازار، اگر توانی دل
که دل شکستن ندارد حاصل
آن که ظلمی کند به دیگران
روز او هم رسد به این مشکل.

دیوان ماه نارسید تا ماه گیر

غفلت انسان

چرا انسان در این غفلت مانده

چرا دل در خیال خود خوانده

دنیا فریب خطای بیش نیست

پس چرا جان به آن درمانده.

دیوان ماه نارسید تمامه گیرا

نور دانش

دانش اگر چراغ راه شود

دل تاریک را سناه شود

هر که در جهل مانده، خسته شود

هر که دانا شود، پادشاه شود.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

جمع بندی پند و حکمت

زندگی نخط ای میان

دو نفس است

پس نکن دل به این

جهان وابست.

دیوان ماه ناز سید تاجه گیرا

درد بجران

بخش هشتم افراق

فراق آمد و دل را بی قرار کرد

شب تار مرا پر از غبار کرد

نه راهی مانده، نه امیدی به وصل

فقط آهی که در دل شرر بار کرد

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

ناله دل

دل از دوری تو در آتش افتاد

تمام جان من در غم افتاد

نمی دانم کجایی ای عزیز

که بی تو زندگی رنگی ندارد.

دیوان ماه نارسید تمامه گیرا

شب بی پایان

در این شب های بی پایان فراق

دل من مانده در طوفان فراق

نه ماهی هست، نه نوری در سحر

فقط اشک است در باران

فراق.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

سوخن عشق

دل عاشق اگر از تو جدا شد

تمام هستی اش بر باد شد

در این آتش که نامش عشق بود

وجودم یک نفس هم شاد شد.

دیوان ماه نادر سید تاج محمد گرامی

حسرت وصال

به یاد آن نگاهت مانده ام

درون سینم افسرده ام

اگر روزی یابی باز پیشم

بدانی بی تو من پشمرده ام.

دیوان ماه نارسید تا ماه گیرا

بیان فراق

اگرچه فاصله ها سخت و دور است
دل عاشق هموزت پر از نور است
شاید روزی دوباره وصل آید
که این پایان، شروعی از ظهور

است.

دیوان ماه ناسید تمامه کیرا

جمع بندی فراق

فراق، پایان

عشق نیست

بکده امتحان دل

است.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

دعای مادر

بخش / بهتتم ایاد پدر / و مادر

دعای مادر آمد تا دلم آرام شد

تمام زخم های زندگی مرهم شد

اگر در این جهان جایی برای نور

هست

همان نگاه مادر، چراغ عالم شد.

دیوان ماه نارسید تمامه گیرا



پدر ستون شکسته روزگار من است

درون سینہ ام آرام بی قرار من

است

اگرچه دور، ولی سایه اش ہمنوز هست

چراغ راہ شب تار من است.



دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا



نه بوی خانه، نه آغوش کرم

فقط خاطره مانده در این غم

دلم هر لحظه می خواهد تو را

ولی فاصله مانعی دهند مرحم.

دیوان ماه نادر سید تاج کیرا

احترام

بهشت زیر پای مادر من است

تمام زندگی از او روشن است

پدر اگر چه خسته از زمانه

ستون خانه و جان من است.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

جمع بندی والدین

اگر دنیا به من

ارزانی دهند

بدون مهرشان

ارزشی نداشته اند.

دیوان ماه ناسید تلمه گیرا

سائل و دریا

بخش هشتم طبیعت و ارنج ازمانه

سائل و دریا مرا دیوانه کرد
موج آن دل را پر از افسانه کرد
هر نگاهش درس طوفان داشت
دل مرا عاشق پروانه کرد.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

اقیانوس دل

اقیانوس دل من بی پایان است

پر از موج غم و طوفان است

در عمقش هزاران راز خوابیده

که هر موجش یک داستان

است.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

همه در کیر این تکرارند.

زمانه تلخ و مردم بی قرارند

دل انسان اسیر روزگارند

نه مهربی مانده، نه صدق و صفا

همه در کیر این تکرارند.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

طبیعت و امید

کوه و دشت و آسمان زیباست

ولی دل هنوز تنهاست.

طبیعت می خندد بی صدا

ولی انسان درونش غوغاست.

دیوان ماه ناسید تمامه گیرا

جمع بندی طبیعت

جهان زیباست اگر

دل پاک باشد

نه اگر در آن دل،

غمناک باشد.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «الف»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

آتش — شعله و حرارت؛ در اشعار این دیوان نماد عشق، سوز دل، شور و رنج عاشقی است.

آتش — سختی، رنج و سوزهای پیایی که عاشق در راه عشق تحمل می‌کند.

آستان — درگاه، پیشگاه محبوب یا جایگاه مقدس که عاشق به آن پناه می‌برد.

آسمان — پسر؛ نماد بلندی، پاکی، رحمت و عالم معنا.

آغاز — ابتدا و شروع؛ در شعر در برابر «پایان» آمده و مفهوم جاودانگی عشق را

می‌رساند.

آگاهی — دانایی، بیداری و شناخت حقیقت.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «الف»

لغات فرهنگ واژگان معنی

آزاد — رها از بند نفس، دنیا یا وابستگی مادی.

آزادگی — روحیه ربانی، عزت نفس و بی‌وابستگی به دنیا.

آینه — وسيله بازتاب تصویر؛ در شعر نماد دل پاک، صداقت و عمل تجلی حقیقت.

اثر — نشانه، تاثیر یا نتیجه یک رویداد یا احساس.

ابر — توده ابر در آسمان؛ در شعر گاه نماد غم و گاه نوید باران و رحمت است.

امید — آرزو، انتظار خیر و روشنائی آینده.

امتحان — آزمودن و نجش؛ در شعر به آزمون عشق یا زندگی اشاره دارد.

اندیشه — فکر، تامل و نیروی تفکر انسان.

انسان — آدمی، بشر؛ موجود دارای عقل، احساس و اختیار.

اقلیم — سرزمین و ناحیه؛ در ترکیب «مفت اقلیم» کنایه از سراسر جهان است.

اقیانوس — دریای بسیار بزرگ؛ در شعر نماد ژرفا، عظمت و بی‌کراچی احساس یا معرفت.

افسانه — داستان یا روایت کشف؛ در شعر گاه کنایه از خیال و روایات

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «ب»

لغات فرهنگ واژگان معنی

باطن — درون، حقیقت پنهان هر چیزی؛ در برابر ظاهر.

باغ — بوستان؛ در شعر نوازیایی؛ آرامش و گاه زندگی.

بانچه — باغ کوچک؛ نهاد صفا، طراوت و خاطره.

باقی — برجا، ماندگار، آنچه از میان نمی رود.

بقا — جاوداگی و ماندگاری؛ در عرفان، ماندن به حق پس از فنا.

بند — قید، زنجیر و اسارت.

بنگی — فرمانبرداری و اطاعت، برویژه در برابر خداوند.

بکر — نگاه کن، مشاهده کن.

بهار — فصل سکوفایی؛ نوادگی، امید و آغاز.

بهشت — جایگاه نعمت و آرامش جاودان.

بی قرار — ناآرام، مضطرب و مشتاق.

بی خبر — ناآگاه، کسی که از حقیقت یا حال دیگری آگاه نیست.

بی حاصل — بی ثمر، بدون نتیجه.

بی وفا — وفادار نبودن، پیمان شکن.

بی نشان — کمر نام، بی اثر یا محو شده.

میداری — آگاهی، هوشیاری و خروج از غفلت.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «پ»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

پیلان — ابتدا، آخر؛ در شعر گاهی نشانه آغاز مرحد ای تذه است.

پلیدار — ماندگار، استوار و پایرجا.

پدید — آشکار، ظاهر شده، بر وجود آمده.

پدیدار — نمایان، آشکار و هویدا.

پیر — پیرا، منظر یکده، محبت و استواری خانواده.

پر — بال پرنده؛ در شعر نماد توان پرواز، آزادی و دلیلی.

پروا — ترس، بیم یا علاقه؛ در ترکیب «بی پروا» به معنای دلیر و بی باک.

پرواز — اوج گرفتن و پر کشیدن؛ در شعر نماد آزادی، آرمان و سلوک.

پروانه — شرمه ای که گرد شمع می گردد؛ در شعر نماد عاشقی که جان خود را فدای معشوق می کند.

پناه — جای امن، نامنی؛ در شعر بیشتر به خدا یا معشوق اشاره دارد.

پنهان — پوشیده، نهان و دور از دید.

پیان — عهد، قول و تعهد.

پیروان — محلی کردن، گذاشتن از راه یا مسیر.

پیدا — آشکار، هویدا و نمایان.

پیوستن — ملحق شدن، رسیدن و یکی شدن.

پیشگاه — درگاه، آستان و محل حضور بزرگان یا خداوند.

پیغام — پیام، خبر یا معنی که برای کسی فرستاده می شود.

پرشمرده — انصرده، بی غرورت و از شادابی افتاده.

پادشاه — فرمانروا؛ در شعر گاهی نماد قدرت و بزرگی است.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «ت»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

تبان — درخشان، نورانی و پرفروغ.

تاییدن — نور افشاندن، درخسیدن و روشن شدن.

تار — رشته؛ در شعر کاهی به تار موی یا تار یکی شب اشاره دارد.

تاریک — بی نور، غلظلی؛ غما غلظت، اندوه یا نادانی.

تاریکی — نبود نور؛ در شعر کلیله از غم، حیرت یا دوری از حقیقت.

تازه — نو، جدید و طراوت یافته.

تبابی — ویرانی، نابودی و فساد.

تخل — شکستایی، بر داری و توان تخل یعنی با.

تسلیم — سپردن خود به رضایت؛ در عرفان پذیرش اراده الهی.

تکرار — دوباره انجام شدن یا روی دادن یک امر.

تکیه — اعتقاد، اتکا و پشت گیری.

تنها — آرزو، خواست و اشتیاق قلبی.

تهایی — حالت تنها بودن؛ در شعر خلوت عاشق با خود یا معشوق.

تو — ضمیر خطاب؛ در بسیاری از اشعار اشاره به معشوق یا خداوند دارد.

توحید — یگانگی خداوند؛ بنیاد دین داری اسلامی و یکی از مناسیم اصلی عرفان.

توفان — طوفان؛ نما، آشوب، سختی و تلاطم روح.

توفیق — کامیابی و موفقیتی که به لطف خداوند حاصل شود.

توبه — بازگشت از گناه و روی آوردن به خداوند.

تقدیر — سر نوشت، آنچه از سوی خدا برای انسان مقدر شده است.

تجلی — آشکار شدن نور، جلال یا شجاعت؛ از اصطلاحات مهم عرفانی.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «ث»

لغات فرهنگ واژگان معنی

ثمر — حاصل و میوه؛ در شعر در ترکیب «بی حاصل» به معنای زندگی یا دنیای بدون نتیجه و فاقد معنای حقیقی آمده است.

ثبت — نقش بستن، پدیدار کردن و نوشتن؛ در متن به معنای ماندگار شدن رنج، غم یا اوصاف محبوب بر جریده دل و سینه است.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «ج»

لغات فرهنگ وازگان معنی

جان — روح، روان و حقیقت وجود؛ در شعر نادر مرکز عشق، ایمان و پذیرش معرفت است.

جلوه — آشکار شدن و ظهور؛ در عرفان به معنای تجلی جمال حق بر دل است.

جرعه — یک بار نوشیدن؛ کنایه از پشیدن طعم عشق الهی و معرفت است.

جهان — دنیا؛ در شعر نادر مادیات، زندان تن و سرای ناپایداری است.

جریده — دفتر و کاغذ؛ کنایه از صفحه دل و سینه است که غم بر آن رقم می خورد.

جمل — نادانی؛ ناهاتاریکی، رنج و ماندن در مسیر تباهی است.

جاری — روان و در حال حرکت؛ اشاره به موج حقیقت و اقیانوس دل دارد که

حرکت می کند.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «پچ»

لغات فرهنگ واژگان معنی

چکیدن — ریختن قطره قطره؛ در شعر نماد جاری شدن صبای عشق یا خون دل از قلم است.

چشم — دیدگان؛ نماد نگاه قضاکنیز، زیبایی اثرگذار و دریچه درک حقیقت.

چراغ — وسیله روشنایی؛ نماد هدایت، دانش، آگاهی و نور الهی در دل شب تاریک.

چون — زمانی که، هنگامی که؛ در متن اشاره به نحوه دگرگونی و رهایی از نفس دارد.

چه — کمدای برای نشان دادن شدت و کثرت؛ در متن به ابعاد عمیق سوز و آتش دل اشاره می‌کند.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «ح»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

- حقیقت — اصل و باطن اشیاء که در این دیوان نشان دهنده نور، آگاهی و مقصد نهایی سفر جان است.
- حیرت — سرگردانی و شگفتی عمیق سالک هنگام مواجهه با زیبایی مفرط یا عظمت جهان معنا.
- حسن — جلوه‌ای از لطف و جمال الهی که در چهره معشوق تجلی می‌کند.
- حافظ — نگاهبان و اشاره به شاعر پر آوازه که در صورت دیدن معشوق، قلم خود را به خون ترمی کرد.
- حسرت — غم و اندوه ناشی از دلچسپی‌های زودگذر یا دوری از اصل و شناخت حقیقت.
- حاصل — ثمر و نتیجه‌ای که در متن کنایه از بی ارزش بودن دنیا و کارهای بی معنا است.
- حکمت — دانش و پند عمیقی که انسان را به عدالت، انصاف و شناخت روزگار می‌رساند.
- حضور — لحظه مقدس تلاقی دل با معشوق و معطر شدن جان.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «خ»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

خامش — سکوت، تسلیم و رضا؛ در شعر مناجات نماد پذیرش اراده الهی است.

خلوت — فضای پاک، تنهایی و اندیشه؛ در متن به محل حضور و خلوت دل با معشوق اشاره دارد.

خیال — تصویر ذهنی و اندیشه؛ در شعر نماد تسلی خاطر عاشق در دوران فراق و دوری است.

خون — رنگ سرخ؛ نماد فداکاری، رنج، سختی و بیانی از سوز دل عاشق و قلم شاعر است.

خط — پیام، سرنوشت و نوشته؛ در متن کنایه از پیام دل، احوال عاشق یا تقدیر الهی است.

خانه — کاشانه و مسکن؛ در دیوان کنایه از دل عاشق است که با حضور محبوب روشن می شود.

خسته — آزرده، ناتوان و بی رمق؛ اشاره به دل سالک یا عاشقی دارد که از سختی های راه یا فراق آزرده است.

خطا — لغزش و اشتباه؛ در شعر به کوتاهی ها و گناهان بنده در برابر بندگی پروردگار اشاره دارد.

خاکستر — بقایای سوختن؛ نماد فاش شدن و نابودی کامل نیست عاشق در آتش عشق الهی است.

خاک — زمین و تربت؛ در متن نماد فروتنی، اصل انسان و جایگاهی که چراغ بقادر آن پیدای می شود.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «د»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

دلکش — جذاب، دلربا و کیرا؛ در متن کنایه از زیبایی بی نظیر لب و چهره معشوق است.

دیدار — ملاقات و دیدن؛ نماد نقطه وصال و درگر کونی حال عاشق که صبر را از او می گیرد.

دانا — عاقل و هوشیار؛ کسی که به نور دانش و آگاهی رسیده و جانش بیدار شده است.

دانش — علم و معرفت؛ چراغ راهی که دل تاریک را پناه می دهد و انسان را به پادشاهی می رساند.

دلدادگی — عاشق شدن و سپردن دل به محبوب.

درون — باطن و خلوت دل؛ جایی که حقیقت، آینه معنا و پانچ تمام سوال ها در آن پیدا می شود.

دنیا — جهان مادی؛ در شعر نماد سرای ناپایدار، فریخته و زندان غم است که نباید به آن تکیه کرد.

دوری — فراق و بجران؛ عامل اصلی بی قراری، سوز دل و آه شرربار عاشق.

دعا — راز و نیاز با معشوق؛ تکیه گاه انسان در شب های بی پایان زندگی و نشانه تسلیم و امید.

دریا — اقیانوس بی کران؛ نماد عظمت، ژرفای احساس، یقین و جاری شدن حقیقت در سینه.

دیوان ماه نارسید تالاده کیرا

حرف «ذ»

لغات فرهنگ واژگان معنی

ذات — حقیقت، اصل و بنیان هر چیزی؛ در شعر کنایه از جوهر درون انسان و حقیقت الهی است.

ذره — کوچک ترین بخش از هر چیزی؛ نماد ناپذیر بودن انسان در برابر عظمت و نور بی پایان معشوق.

ذوق — شور، اشتیاق و نشاط درونی؛ سرچشمه جوشش اشعار عاشقانه و درک لطافت های جهان معنا.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «ر»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

رشاد — تخلص شاعر؛ در لغت به معنای هدایت یا قلی است و در دیوان نماد دلی است که به یقین و سکون رسیده است.

رویت — دیدن و تماشای جلوه مشوق؛ آیتی از لطف یزدان که عقل و صبر را از دست عاشق می رباید.

رخ — چهره و صورت؛ نماد تجلی زیبایی، جمال الهی و نقش نهانی که در ورق ورق عمر عاشق مانده است.

رند — انسان وارسته و پاک دل؛ کسی که در عالم جز مهر به چیزی جان نداد و دل به بت عیار و یغما نسپرد.

راز — حقیقت پنهان؛ اشاره به عمق عشق و آقا نوس دل دارد که هزاران ماکلفه در آن خوابیده است.

رها — آزاد و بی وابستگی؛ گذشتن از مشوق های زودگذر دنیا برای رسیدن به یار دیرین.

رنج — سختی و درد روزگار؛ امتحانی که دل عاشق در مسیر یاری و سلوک درون با آن روبرو می شود.

رحیم — بخشنده و مهربان؛ از صفات خداوند در مناجات که چراغ راه شب های سیاه بنده است.

رضا — تسلیم و شهودی؛ پذیرش اراده الهی که اشک چشم عاشق نشانه ای از این تسلیم است.

روزگار — زمانه و دنیا؛ سرای تلخ و پراز تلک که دل انسان در آن اسیر غفلت می شود.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «ز»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

زلف — موی بلند و پریشان؛ در این دیوان نماد کثرت جهان مادی، پیچ و خم های مسیر عشق و عطر خوش خلد برین است.

زحمار — تیرگی و غبار؛ کنایه از حجاب ها، کنایه و دبستگی هایی که روی آینه دل را می پوشانند.

زندان — محبس و بند؛ کنایه از دنیا و مادیات است که جان انسان را در حیرت و ویرانی مگه می دارد.

زوال — نابودی و پایان؛ اشاره به بهار ناپایداری دنیا که روبه دگرگونی و نیستی دارد.

زرد — رنگ پشیمانی؛ در متن نماد روی عاشق حسرت زده است که از معشوق های زودگذر و برگر دانه.

زخم — جراحت و درد؛ نخی ها و آسیب های روزگار که با دعای مادر مرهم می شوند.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «س»

لغات فرهنگ وازگان معنی

سبا — می و شراب انگوری؛ در این دیوان نهاد شراب عشق الهی و معرفت است که جان را در گون می‌کند.

سلطان — پادشاه و فرمانروا؛ کنیه از مرتبه و عنقی است که عاشق پس از نوشیدن یک جرعه عشق به آن می‌رسد.

سیه — سیاه؛ وصف چشم محبوب که صدقنه در جان بشر می‌سازد.

سالم (سلام) — درود و تهیت؛ پیام دل عاشق به بلبل و باغبان قلب.

سپیده — آغاز روشنائی روز؛ نماد بیداری درون، طلوع آگاهی و ربانی از شب تاریک نفس.

سر — راز پنهان؛ حقیقت و باطن آینه دل که تنها با بکر به درون خود کشف می‌شود.

سوز — حرارت و کدازش؛ آتش پنهان دل که بی خبران از آن عیب جویی می‌کنند.

سکون — آرامش و قرار؛ حالتی که دل عاشق پس از رسیدن به نور یقین به آن دست می‌یابد.

سکوت — خاموشی؛ در مناجات به معنای تسلیم، رضا و عالی‌ترین شکل دعا در برابر پروردگار است.

ساحل — مرز میان دیا و خشکی؛ در تن همراه با دیاناد طوفان، خون و درس های عشق است.

ستون — پیاورنده و کلیه گاه؛ کنیه از مقام بلند پدر که ستون خانه و جان فرزند است.

سایه — پناه و حمایت؛ اشاره به سایه پر مهر پدر که حتی در دوری هم چرخ راه شب تار است.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «ش»

لغات فرهنگ واژگان معنی

شاعر — کسی که شعری سراید؛ آفریننده سخن موزون و بیان کننده رازهای دل و اندیشه‌های پنهان انسان.

شناخت — آگاهی و معرفت؛ در این دیوان اشاره به شناخت خوشتن، حقیقت عشق و بیداری دل دارد.

شیرین — خوش‌کوار و دلپذیر؛ وصف چیزی یا کسی که باعث آرامش، محبت و لذت جان می‌شود.

شب — زمان تاریکی و آرامش؛ در شعر نماد فراق، تنهایی، رازهای پنهان و گاهی انتظار طلوع امید است.

شعله — زبانه آتش؛ نماد سوز عشق، شور دل و آتشی است که در جان عاشق روشن می‌ماند.

صبح — آغاز روشنی روز؛ نماد امید، بیداری، رهایی از تاریکی و رسیدن به نور حقیقت.

کشت — خروشنده و آسیب دیده؛ در زبان عشق نماد دل رنج دیده، فروتنی و نیاز انسان در برابر محبوب است.

شاد — خوشحال و خرسند؛ حالت آرامش و رضایت دل پس از رسیدن به آرامی و امید.

شاید — ممکن است و احتمال دارد؛ واژه‌ای که بیانگر امید، تردید یا انتظار در دل انسان است.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «ص»

لغات فرهنگ واژگان معنی

صبا — می و شراب سرخ؛ در این دیوان نادر شراب عشق، شور معرفت و حالی است که دل عاشق را از خود بی خود و به سوی حقیقت رهنمون می کند.

صبر — شکمبانی و بردباری؛ نیرویی درونی که انسان را در سختی های عشق، فراق و آزمون های زندگی استوار نگه می دارد.

صادق — راستگو و پاک دل؛ کسی که گفتار و کردار او با حقیقت همراه است و دلش از فریب و نیرنگ دور مانده.

صدا — آواز و نغمه؛ در شعر می تواند نداء پیام دل، ناله عاشق، دعا و سخن پنهان روح باشد.

صلح — آرامش و آشتی؛ ربایی از دشمنی و رسیدن به سکون دل و هماهنگی میان انسان ها.

صدق — راستی و حقیقت؛ پاکي نیت و وفاداری به حق که پایه ایمان و عشق راستین است.

صفا — پاکي، روشنی و بی آلهشی؛ حالتی از دل که از کینه و تیرگی پاک شده و آماده پذیرش عشق و نور حقیقت است.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «ط»

لغات فرهنگ واژگان معنی

طوف — شراب و باده؛ در زبان عرفانی نماد شور عشق، مستی معنوی و حالی است که انسان را از خودخواهی دور و به سوی معرفت نزدیک می‌کند.

حرف «ظ»

ظاهر — آشکار و نمایان؛ آنچه با چشم دیده می‌شود، در برابر باطن که به معنای حقیقت پنهان و

درونی است. در این دیوان اشاره به تفاوت میان صورت بیرونی و رازهای درون دل

دارد.

دیوان ماه نارسید تمامه کیرا

حرف «ع»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

عقل — نیروی اندیشه و درک؛ در این دیوان نماد چراغی است که انسان را در شناخت راه حق و تشخیص نیک و بد یاری می‌کند.

عمر — مدت زندگی انسان؛ در شعر نماد فرصت زودگذر دنیا و سفری است که هر لحظه آن ارزشمند است.

عطر — بوی خوش و دل‌انگیز؛ نماد حضور محبت، یاد محبوب و اثری نیکو است که از انسان در دل باقی می‌ماند.

عیار — اندازه و معیار سنجش؛ همچنین به معنای جوانمرد و صاحب خصلت‌های نیک در فرهنگ فارسی آمده است.

عالم — جهان و هستی؛ همچنین به معنای دانا و دانشمند است. در این دیوان می‌تواند اشاره به کسری که آفرینش و رازهای آن داشته باشد.

عزیز — گرامی، ارزشمند و دوست داشتنی؛ وصف کسی که در دل جایگاه بلند دارد.

عیب — نقص و کاستی؛ در زبان عرفانی اشاره به خطاهای نفس و کمبودهایی دارد که انسان باید آن‌ها را براند و اصلاح کند.

عیان — آشکار و نمایان؛ چیزی که از پنهانی بیرون آمده و حقیقت آن روشن شده است.

عدالت — دادگری و برابری؛ رعایت حق و قرار دادن هر چیز در جای شایسته خود.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «غ»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

غفلت — بی خبری و دور ماندن از یاد و حقیقت؛ در این دیوان نماد خواب دل و دوری انسان از شناخت خویش و راه یبدری است.

غبار — گرد و خاک؛ در شعر نماد تیرگی دل، اندوه، فراموشی و پرده ای است که میان انسان و حقیقت قرار می گیرد.

غریق — فرو رفته و گرفتار در آب؛ در این دیوان نماد عاشقی است که در دریای عشق، دریا معرفت چنان غرق شده که از خویش بی خبر می گردد.

غوغا — آشوب، هیاهو و شور بسیار؛ در شعر می تواند نماد طوفان احساسات، شور عشق و کشش های درونی دل باشد.

غفران — به تشبیه و آرمزش؛ نماد رحمت الهی و امید انسان به پاک شدن از گناه و بازگشت به سوی پروردگار است.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «ف»

لغات فرهنگ وازگان معنی

فته — آتوب، آزمایش و چیزی که انسان را به کمرای یا دگرگونی می کشاند؛ در این دیوان نماد کشش شدید عشق و آزمون های دشوار دل است.

فراق — جدایی و دوری؛ در شعر نماد درد هجران، دلگسی عاشق و آتشی است که از دوری محبوب در دل روشن می ماند.

فرب — نیرنگ و گمراه کردن؛ در این دیوان اشاره به طاهرهای فریخته دنیا و چیزهایی دارد که انسان را از حقیقت دور می سازد.

فنا — نابودی و از میان رفتن؛ در عرفان نماد رها شدن از خودخواهی و محو شدن در عشق و حقیقت الهی است.

فاصله — دوری و جدایی میان دو چیز؛ در شعر نماد دیواری است میان دل های عاشق، انسان و آرزویش یا بنده و حقیقت.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «ق»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

قلب — دل و مرکز احساس انسان؛ در این دیوان نماد جایگاه عشق، رازهای پنهان، ایمان و دردهای نگفته عاشق است.

قلم — ابزار نوشتن؛ نماد بیان اندیشه، ثبت خاطره ها و زبانی است که راز دل شاعر را بر صفحه حقی می نویسد.

قصه — داستان و حکایت؛ در شعر نماد سرگذشت عشق، تجربه های زندگی و روایت دردها و شادی های انسان است.

قبله — جهت رو کردن در عبادت؛ نماد راه هدایت، مرکز امید دل و روی آوردن انسان به سوی پروردگار است.

تقص — جای بست برای زندانی کردن پرنده؛ در این دیوان نماد محدودیت، اسارت دل و دور ماندن روح از آزادی و آرامش است.

قدیر — توانا و صاحب قدرت؛ از نام های خداوند، نماد قدرت بی پایان و توانایی پروردگار در آفرینش و تدبیر جهان است.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا



لغات فرهنگ و اثرگان معنی

کاشانه — خانه و محل زندگی؛ در این دیوان نماد پناه دل، جایگاه

خاطره ها و خانهای است که محبت و عشق در آن زنده می ماند.

کوی — محل، گذر و جایگاه؛ در شعر نماد راه عشق، سرزمین یاد

محبوب و مسیری است که عاشق در جست و جوی آن قدم می زند.

کوه — بلندی عظیم از سنگ و خاک؛ در این دیوان نماد استواری،

صبر، عظمت و گاهی سختی های بزرگ راه عشق و زندگی است.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا



لغات فرهنگ واژگان معنی

گریز — دور شدن و فرار کردن؛ در این دیوان نماد دوری از درد، فرار از نفس و گاهی تلاش دل برای رهایی از رنج‌های عشق است.

گل — شکوفه و زیباترین بخش گیاه؛ در شعر نماد زیبایی، محبوب، لطافت، عشق و جلوه آفرینش است.

کنه — خطا و نافرمانی از فرمان الهی؛ در این دیوان نماد لغزش انسان و نیاز او به توبه، بخشایش و پاکی دل است.

کدا — نیازمند و فقیر؛ در زبان عرفانی نماد بنده‌ای است که در برابر خداوند خود را نیازمند و محتاج رحمت او می‌پند.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «ل»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

لعل — سنگ قیمتی سرخ رنگ؛ در شعر نماد لب سرخ محبوب،
 سخن شیرین و کوهری ارزشمند از عشق و معرفت است.
 لطف — مهربانی، بخشش و نرمی رفتار؛ در این دیوان نماد رحمت
 الهی، محبت محبوب و عنایتی است که دل را آرام می‌سازد.
 لحظه — بخش کوتاهی از زمان؛ در شعر نماد ارزش عمر، گذر سریع
 زندگی و فرصت‌هایی است که باید با آگاهی و عشق دریافت شوند.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «م»

لغات فرهنگ واژگان معنی

ماه — کره نورانی آسمان در شب؛ در این دیوان نماد زیبایی، محبوب، روشنی و هدایت در تاریکی است.

مشکین — سیاه و خوش بو چون مشک؛ در شعر بیشتر برای وصف زلف محبوب و جلوه دل ربای او به کار می رود.

معطر — خوش بو و آکنده از رایحه دل انگیز؛ نماد پاکي، طراوت و حضور دل نشین محبوب.

ناوا — پناهنده و جای آرایش؛ در این دیوان نماد امن دل، آغوش امن عشق و پناه بردن به پروردگار است.

مرغ — پرنده؛ در شعر نماد روح، آزادی، آرزو و پرواز انسان به سوی حقیقت و عشق است.

میخانه — جای نوشیدن شراب؛ در عرفان نماد محفل عشق، معرفت و ربانی از خودخواهی و تعلقات دنیوی است.

مستور — پوشیده و پنهان؛ اشاره به رازهای نهفته دل یا حقیقتی که از دید بگمان پنهان مانده است.

مهر — محبت، عشق و مهربانی؛ همچنین به معنای خورشید است. در این دیوان نماد گرمای عشق، روشنی و وفاداری است.

معبد — جای عبادت و بندگی؛ نماد حضور در پیشگاه خداوند، نیایش و پاکي روح.

میل — خواستن، رغبت و کشش؛ در شعر نماد اشتیاق دل برای رسیدن به محبوب یا حقیقت است.

معتوق — محبوب و کسی که عاشق دل در گرو او دارد؛ در این دیوان نماد محبوب زمینی و گاه حقیقت الهی است.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «م»

لغات فرهنگ واژگان معنی

مردم — انسان ها و افراد جامعه؛ در شعر اشاره به رفقا، اندیشه و سرنوشت انسان ها دارد.

معنا — مفهوم و حقیقت نهفته در سخن؛ در این دیوان نماد باطن، حقیقت و ژرفای اندیشه است.

مست — بی خود از شراب یا شور عشق؛ در عرفان نماد سمرستی از عشق الهی و بی نیازی از دنیا است.

موج — حرکت پیاپی آب؛ در شعر نماد تلاطم زندگی، آشوب احساس و فراز و نشیب راه عشق است.

مناجات — راز و نیاز با خداوند؛ گفت و گوی عاشقانه و فروتنانه بنده با پروردگار.

مرهم — دارویی برای درمان زخم؛ در شعر نماد تسکین درد، شفاي دل و آرامش پس از رنج است.

مادر — سرپرست، مهر، فداکاری و پرورش؛ در این دیوان نماد محبت بی دریغ، پناه امن و دعای خیر است.

مرک — پایان زندگی دنیوی؛ در شعر نماد گذر از جهان فانی، آغاز سفری دیگر و یادآور ناپایداری دنیا است.

مشکل — سختی، دشواری و مانع؛ در این دیوان اشاره به آزمون های زندگی و رنج هایی دارد که انسان را به صبر و استقامت فرا می خواند.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «ن»

لغات فرهنگ واژگان معنی

نارسیده — چیزی که هنوز به کمال و پختگی نرسیده؛ در این دیوان نادر عشقی است که هنوز به وصال نرسیده و آرزویی که در انتظار رسیدن مانده است.

نقش — تصویر، اثر و نشانه؛ در شعر نادر خاطره، اثری که از انسان یا عشق در دل باقی می ماند و نقشی که تقدیر بر زندگی می زند است.

نهان — پنهان و پوشیده؛ در این دیوان نادر رازهای دل، اسرار عشق و حقیقت پایی است که تنها با دل دیده می شوند.

نیم — باد آرام و لطیف؛ در شعر نادر پیام محبت، خبر خوش، یار محبوب و نقشی از جانب آرایش است.

نفس — دم و بازدم؛ همچنین در عرفان به معنای خواهش های درونی انسان است. در این دیوان نادر جان، زندگی و مبارزه با خواهش های نفس است.

نوک — بخش تیز و انتهایی چیزی؛ در شعر می تواند اشاره به نوک قلم، مقار پرنده یا طرافت و دقت در بیان داشته باشد.

نور — روشنائی و فروغ؛ در این دیوان نادر هدایت، ایمان، آگاهی و حقیقتی است که تاریکی دل را از میان می برد.

نیستی — نبودن و عدم؛ در عرفان نادر باری از خودخواهی و فاش شدن در برابر حقیقت الهی است.

نظر — نگاه و دیکاه؛ در این دیوان نادر نگاه عاشق، توجه محبوب و بینش درونی انسان است.

نمیداری — دوام نداشتن و گذرا بودن؛ اشاره به زودگذری دنیا، تغییرات زندگی و غلغله بودن هر چیز مادی دارد.

ناله — فریاد از درد و اندوه؛ در شعر نادر آواز دل رنج دیده، فراق عاشق و راز و نیاز پنهانی انسان است.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «و»

لغات فرهنگ وازگان معنی

وصال — رسیدن و پیوستن؛ در این دیوان نادر رسیدن عاشق به محبوب، پایان دوری و آرایش پس از انتظار است.

ورق — برگ و صفحه کتاب؛ در شعر نادر صفحه‌های زندگی، خاطرات، سرنوشت و نوشته‌های پنهان روزگار است.

وهم — خیال، گمان و اندیشه بی پایه؛ در این دیوان نادر سرگردانی ذهن و فاصله گرفتن از حقیقت است.

وفا — پابندی، عهد و وفاداری؛ نادر پاک‌پای عشق، ماندن در پیمان و ارزشمندترین خصلت عاشق راستین است.

وشت — ترس و هراس؛ در شعر نادر تنهایی، تاریکی دل و حالتی است که انسان را در برابر ناشناخته‌ها قرار می‌دهد.

ویران — خراب و از هم پاشیده؛ در این دیوان نادر دل شکسته، رنج دیده و اثری است که از دوری، غم یا حادثه بر جای می‌ماند.

دیوان ماه نارسید تامله کیرا

حرف «ه»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

هوا — فضای پیرامون انسان و همچنین آرزو و خواستن؛ در این دیوان نماد نفس

زندگی، حال دل و گاهی دلگستگی‌های پنهان انسان است.

همت — اراده بلند و کوشش بزرگ؛ نماد عزم، پایداری و نیرویی است که

انسان را به سوی هدف و کمال می‌برد.

هستی — وجود و زندگی؛ در این دیوان نماد جهان آفرینش، راز بودن انسان و جلوه

قدرت پروردگار است.

هفت — عدد هفت؛ در شعر و فرهنگ فارسی نماد کمال، مراتب گوناگون و

مراحل سفر روحانی انسان است.

بهران — دوری و جدایی از محبوب؛ در این دیوان نماد درد عشق، انتظار و سوزی

است که دل عاشق را می‌پروراند.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

حرف «ی»

لغات فرهنگ و اثرگان معنی

یزدان — خداوند و آفریدگار جهان؛ در این دیوان نماد

سرچشمه هستی، رحمت و قدرت بی پایان الهی است.

یقین — باور استوار و بدون شک؛ نماد رسیدن دل به

آرامش، شناخت حقیقت و ربانی از تردید است.

یار — دوست، محبوب و همراه؛ در این دیوان نماد معشوق،

همدم دل و گاهی اشاره به لطف و حضور الهی دارد.

دیوان ماه نارسید تا ماه کیرا

نویسنده / ارشاد / صدیقی



پایان / دیوان / ماه / نرسیده / تا / ماه / کیرا

July 10. 2026

Time

11:54 AM

دیوان ماه نارسید تمامه گیرا



دیوان ماه نارسید تمامه کیرا



Rashad Sidia

از غفلت آغاز شد این راه پیچیده و تار
با دل بی‌نفران، در خواب هزاران انتظار
در جستجوی حقیقت، در سکوت و در دعا
تا رسیدن به توی نور مطلق؛ ای خدا

اشعاری از اعماق جان، برای دل‌های عاشق
برای آن‌که در این جهان، راه روشن بایند
از عشق زمینی تا عشق آسمانی
از خویشتن تا حق، این سفر پایان‌ناپذیر

نویسنده:

رشاد صدیقی

دیوان ماه نارسید تا ماه گیرا

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English